

پیش‌خوان

زمنه و کارنامه شهید محمداسماعیل رضایی در آیینه یک اثر نوشتار

مردی از طایفه فتیان و خیراندیشان

■ **محمد رضا کائینی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، بازنمایی زمانه و کارنامه شهید محمد اسماعیل رضایی را در دستور خویش دارد. «حاج اسماعیل» از سوی محمدجعفر بگلو تألیف شده و مرکز

اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تارنمای ناشر در ایضاحی پیرامون موضوع این پژوهش چنین آورده است:

«شهید محمداسماعیل رضایی، در زمره اولین شهدای نهضت اسلامی است. او چهره‌ای است که از دهه ۳۰ و همگام با روحانیت، در میدان مبارزه با فرقه ضاله بهائیت به مبارزه پرداخته و در کارنامه خود سابقه ارادت به آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی مرجع عظیم‌الشان شیعیان و تبعیت از ایشان، آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی رهبر نهضت ملی ایران و شهید سیدمجتبی نواب صفوی روحانی مبارز و رهبر جمعیت فدائیان اسلام را ثبت کرده است. وی در اواخر دهه ۳۰ در حلقه نزدیکان مرجع مبارز عصر، یعنی حضرت امام‌خمنی(ره) قرار گرفت و در رکاب آن قائد بزرگ به مبارزه با رژیم پهلوی پرداخت و سرانجام در ۱۱ آبان ۴۲ به جرم شرکت در قیام ۱۵ خرداد تیرباران شد. علاوه بر فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی، او در عرصه اجتماع نیز تأثیر گذار بود. در کارهای خیر و عام‌المنفعه، همیشه اسم حاج اسماعیل به میان می‌آمد. او شخصی متمول و ثروتمند بود و سعی می‌کرد که ثروتش را در راه خدمت به مردم هزینه کند. یکی از اقدامات خیر حاج اسماعیل رضایی، احداث خانه‌هایی برای اسکان زنان بی سرپرست به منظور جلوگیری از فاسد شدن آنان بود. او به همراه طبیب حاج‌رضایی،



✔ شهیدحاج‌اسماعیل رضایی لحظاتی پیش از تیرباران

حاج‌ضا کاشانی، حاج‌علی برقی و چند نفر دیگر از بازاریان، تحت تأثیر و هدایت آیت‌الله سیدمهدی لاله‌زاری (یکی از روحانیون که در میان بازاریان احترام و نفوذ داشت)، در منطقه شهباز جنوبی تهران زمینی تهیه و حدود ۳۰۰ واحد مسکونی در آنجا ساختند. بعد از احداث آن خانه‌ها، زنانی را که به دلایل اقتصادی و فرهنگی دچار بحران شده بودند و امکان آلوده‌شدن آنها وجود داشت، شناسایی کرده و مورد ارشاد قرار داده و در آن خانه‌ها اسکان می‌دادند. تماس با زن‌ها، به عهده دو نفر از خانم‌های تحصیلکرده و متدین تهران گذاشته شده بود که از سوسی آقا سیدمحمدی لاله‌زاری معرفی شده بودند. یکی دیگر از کارهای عام‌المنفعه حاج اسماعیل، مشارکت در ساخت یک کارخانه برق، برای تأمین روشایی خانه‌های مردم جنوب تهران بود. در آن زمان که آسایش مردم برای دولتمردان و رژیم پهلوی اهمیتی نداشت، حاج اسماعیل به همراه یکی از سرمایه‌داران بازار به نام حسین حاجی‌خان، یک کارخانه برق در انتهای خیابان صفاری ساختند و اسم آن را هم کارخانه برق ادیسون گذاشتند.در آن مقطع، خیلی از خانه‌ها برق نداشتند. صاحبان آنها وقتی پیش حاج اسماعیل می‌آمدند، او به آنها کمک می‌کرد و هزینه سیم‌کشی به خانه‌هایشان را هم می‌پرداخت. حاج اسماعیل از آن روی که یک شخص مذهبی بود و از کودکی با مسجد و هیئت انس داشت، در ساخت و تعمیر مساجد هم نقش زیادی داشت. بسیاری از مساجد محلات تهران به واسطه کمک‌های مالی و همراهی او ساخته یا مرمت می‌شد. علاوه بر این، مسجد صاحب‌الزمان(عج) که در خیابان آزادی قرار دارد از سوی حاج اسماعیل ساخته شد. او همچنین سنگ بنای مسجد نبوی که امروزه در خیابان حاج اسماعیل رضایی واقع شده است را گذاشت…».

■ **احمد رضا صدری**

روزهایی که بسر ما می‌گذرد، تداعی گر سالروز تبعید امام‌خمنینی از ترکیه به عراق است. در تاریخچه نهضت اسلامی این دوره اهمیت ویژه‌ای دارد و یکی از علل آن مطرح‌شدن مباحث حکومت اسلامی و ولایت فقیه از سوی رهبر نهضت اسلامی است.از سوی دیگر شهادت آیت‌الله سیدمصطفی خمینی و مقاله توهین آمیز روزنامه اطلاعات به اسام نیز در آن مقطع اتفاق افتاده که موجب تسریع در فر آیند پیروزی انقلاب گشت.مقال بی آمده سیدمهدی نظری به این دوره ۱۳ ساله مهم ترین مختصات آن را برشمرد. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عمووم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

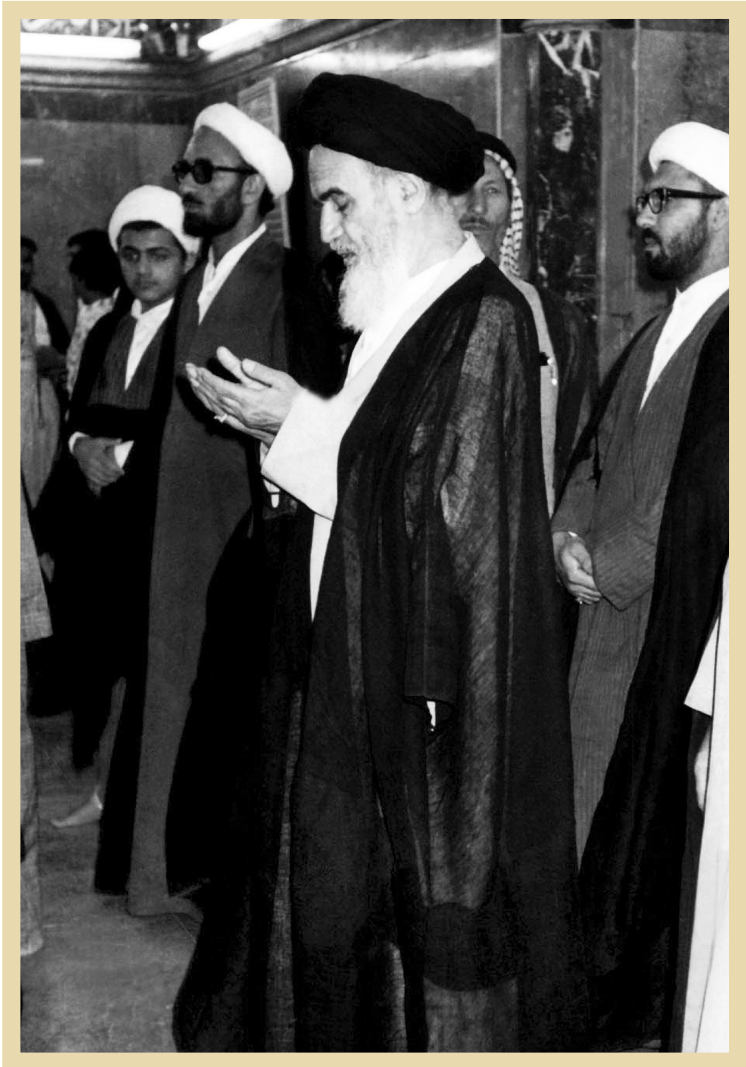
■ **رژیم پهلوی و سودای انزواي امام در عراق**

در آغاز این مقال، بهنگام می‌نماید که اهداف و پیش‌بینی‌های رژیم پهلوی در تبعید امام‌خمنینی به نجف مورد اشاره و احصا قرار گیرد. این تحلیل موجب می‌شود تا در مقام نتیجه‌گیری، بتوان میزان توفیق برنامه‌ریزان این واقعه را ارزیابی کرد. این موارد در اثر «تاریخ شفاهی زندگی و مبارزات امام خمنینی در نجف» از انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به ترتیب ذیل آمده مورد بررسی قرار گرفته است:

«روز ۱۳ مهر ۱۳۴۴، امام‌خمنینی به همراه فرزندان آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی از ترکیه به تبعیدگاه دوم خویش، یعنی کشور عراق اعزام شدند. تحلیل رژیم از انتقال امام به نجف این بود که فضای غیرسیاسی و راکد حوزه علمیه نجف از یک سو و وجود مراجع سرشناس در آن از سوی دیگر، موجب انزوا و افول تدریجی روحیه انقلابی و سیاسی امام‌خمنینی می‌شود. یکی از دلایل رژیم پهلوی برای تبعید امام‌خمنینی به نجف، فضای غیرسیاسی حوزه نجف بود. قدمت و سابقه درخشان علمی حوزه‌نجف و حضور بزر گانی

حوزه علمیه نجف در بدو ورود امام خمینی به عراق که از حضور ایشان در کاظمین آغاز گشت، از رهبر نهضت اسلامی به گرمی استقبال کرد.

اسناد و تصاویر موجود از این پیشواز تاریخی، گواهی بر این مدعااست. در روز اول اقامت امام خمینی در نجف نیز اغلب مراجع موجود و در روز سوم، آیت‌الله سید محسن حکیم با ایشان دیدار کردند که نشان می‌داد مکانت والای این رهبر تبعیدی، بر علمای نجف نیز آشکار شده است



▲ دهه ۵۰ نجف، امام‌خمنینی در حرم حضرت علی(ع)

تبعید امام خمینی به تبعیدگاه نجف، بسترساز تبیین نظری اصل ولایت‌فقیه

اقتدار، مظلومیت و سرانجام

سپیده‌گشایی انقلاب اسلامی

چون: آیت‌الله سید محسن حکیم (مرجع طراز اول شیعیان)، آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی، آیت‌الله سید محمود شاهرودی و… سبب شده بود که حوزه علمیه نجف از شهرت علمی بالایی برخوردار باشد. رژیم تصور می‌کرد با تبعید امام‌خمنینی به نجف ایشان قادر نخواهد بود در سایه بزرگان آنجا، توانای‌های علمی و عملی خود را بروز دهد. در نتیجه جایگاه علمی و شاگردان چندانی پیدا نخواهد کرد و پیامد آن نیز منزوی‌شدن و تضعیف فعالیت‌های مبارزاتی ایشان خواهد بود. رژیم پهلوی مجبور بود تا امام‌خمنینی را به نجف تبعید کند و چاره‌ای جز این نداشت. تجارب تبعید ۱۱ ماهه ترکیه به آن رژیم نشان داد که محصور کردن امام‌خمنینی در کشوری بیگانه، برای ملت ایران و حتی مسلمانان سایر کشورها و مجامع

هند، پاکستان، سوریه، لبنان و کویت قابل قبول نیست، بنابراین تبعید امام به نجف در افکار عمومی این نکته را القا می‌کرد که ایشان به شهری تبعید شده‌اند که از مراکز علمی و پایگاه تشیع است و در آنجا در کنار سایر مراجع، مشغول به فعالیت‌های حوزوی هستند. تلاش‌های رژیم برای کنترل امام‌خمنینی، پیش از ورود ایشان به عراق آغاز شد. از همان زمانی که امام در ترکیه بودند، رژیم در نجف تحر کاتی داشت. سفارت ایران در عراق و خصوصا کتسولگری ایران در کربلا در این باره فعال بود. رژیم برای کنترل حوزه نجف و کربلا، برای انجام مأموریت در کتسولگری‌های خود از افرادی

موجه استفاده می‌کرد. در مجموع زمینه‌های زیادی فراهم بود که رژیم بتواند با استفاده از آنها ترغندها و نقشه‌های خود را پیاده کند. به‌عنوان مثال نیروهای کتسولگری که با حوزه‌نجف و کربلا (که ایرانیان زیادی در آنجا مشغول تحصیل بودند) در ارتباط بودند، می‌توانستند در مسئله تمدید گذرنامه به هر شکلی که می‌خواستند عمل کنند یا از مشکلات ایرانی‌های ساکن در عراق استفاده کرده و با کمک‌های خود آنها را به سمت خویش

تاریخ

۸۸۵۲۳۰۶۰

و حضرت امام کم‌کم در نجف مستقر شدند. بعد از اینکه ایشان در نجف استقرار یافتند، قصد نداشتند تدریس داشته باشند، اما علاقه‌مندان و فضایی که در نجف بودند از ایشان خواستند تا درس را شروع کنند و آنها استفاده کنند. به هر حال با اصرار دوستان، ایشان درس خارج فقه را در مسجد مرحوم شیخ‌انصاری شروع کردند…».

■ **استقبال در ۳۰ کیلومتری نجف**

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد افشاری در عداد آن طیف از فضلاء حوزه نجف به شمار می‌رود که در مراسم استقبال از امام‌خمنینی در شهرهای گوناگون عراق حضور داشته است. او همچنین در برخی جشن‌ها و جلوس‌های منعقده برای رهبر انقلاب نیز شرکت جسته است. افشاری در واگوبه‌های خویش، روایت این واقعه را اینگونه به تاریخ سپرده است:

«در سال ۱۳۴۳، حضرت امام را پس از اعتراض به کاپیتولاسیون، دستگیر و به ترکیه تبعید می‌کنند. حدود یک سالی در ترکیه بودند که از آنجا به نجف منتقل می‌شوند. ما نیز به محض شنیدن خبر ورود حضرت امام به عراق به کاظمین رفتیم. در کاظمین در خدمت امام بودیم و با هم به حرم می‌رفتیم و پس از آن بنده به نجف برگشتم، ولی حضرت امام جهت زیارت به سامرا رفتند و از آنجا به کربلا مشرف شدند.

ایشان پس از زیارت و حضور در کربلا تصمیم گرفتند به نجف بروند، بنابراین به طرف نجف به راه افتادند. بنده به همراه طلاب و روحانیونی که از حرکت امام به طرف نجف مطلع شده بودیم، جهت استقبال به منطقه خان‌نص آمدیم، جایی که حدود ۳۰ کیلومتر با نجف فاصله داشت. روحانیون زیادی جهت استقبال از امام به این محل آمده بودند و استقبال باشکوه صورت گرفت. بعد از این استقبال، به طرف نجف رفته وارد شهر شدیم. بعد از آنکه حضرت امام وارد نجف شدند، مراسمی در مدرسه آیت‌الله بروجردی ترتیب داده شد که در آن مراسم آقای اشیح‌هادی یوسفی غروی، شعر زیبایی به زبان عربی قرائت کرد که معانی بسیار بلندی داشت. آقای یوسفی غروی هم سن و سال من بود و حدود ۱۷ سال داشت. این شعر حدود ۲۰ بیت است که دارای نکات جالبی است. چند مصرع از آن شعر در ذهن من مانده که قسمتی از آن این قرار بود: بشری فقد انجز الرحمن‌ا ما وعدا نجم الخمنینی من افق العراق‌ا بذا الله آینه العظمی و حجهت الکبری‌ا و غایبه علم انجبت اسدا. یعنی بشارت باد بر شما که آنچه خداوند رحمان وعده داده بود، محقق شد که سستاره آیت‌الله خمینی در افق عراق پدیدار گشت. در راه خدا آیت عظمی و حجت کبری از آن بیشه علم شسیری بیرون آمد (منظور از بیشه، حوزه علمیه قم است). جالب بود که آقای یوسفی غروی از حوزه نجف بود، اما از حوزه علمیه قم تعریف کرد…».

■ **تبیین «ولایت فقیه»، ره‌اورد تبعید اساله امام به نجف**

در میان وقایعی که در دوره حضور امام‌خمنینی در نجف روی داد، تبیین مسبوط اصل ولایت فقیه از سوی ایشان و انتشار مفاد آن در عراق و ایران از مهم‌ترین وقایع به‌شمار می‌رود. نویسنده کتاب «ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی، ثبات یا تحول نظری»، از انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی بر این باور است:

«تک ولایت فقیه نزد بسیاری از محققان، مشهورترین نوشتار سیاسی امام در باب ولایت فقیه و حکومت اسلامی است و در عین حال نیز اغلب مراجع موجود و در روز سوم، آیت‌الله سیدمحسن حکیم با ایشان دیدار کردند. آیت‌الله محمد فاضل استرآبادی در خاطرات خویش در باره این رویداد تاریخی آورده است:

«در سال ۱۳۴۴ و در یکی از جلسات درس مرحوم آقای مستنبط – که عصرها برگزار می‌شد- بودیم که حجت‌الاسلام والمسلمین آقای شیخ عباسعلی عمید زنجانی، خیر ورود امام به عراق را به آن جلسه داد. همچنین مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج‌شیخ نصرالله خلخالی هم ورود امام را اطلاع داده بودند و هم ایشان در پی مقدمات ورود امام به نجف و استقبال و پذیرایی از ایشان بود. حوزه‌نجف، جهت استقبال از امام تعطیل شد. ما هم جهت استقبال از ایشان به همراه عده‌ای از علما و فضلا به منطقه خان‌نص که در نیمه راه کربلا و نجف است، رفتیم. استقبال عمومی بود و همه‌گونه افراد در آنجا حضور داشتند. از آنجا و در معیت حضرت امام وارد نجف شدیم. علما، فضلا و طلاب نجف واقعا به شایستگی از امام استقبال کردند. رفتارهای بسیار خوبی کردند

و با تبیین یک مرجع مبارز و زمان‌شناس، به عنوان شعار مبارزاتی عینیت یافت و به شکلی ملموس، الگو و چارچوبی عملی را در مقابل امت و مبارزان مسلمان قسار داد و آنان را به سوی آن رهنمون کرد. محورهای عمده کتاب ولایت فقیه اجمالا به شرح بی آمده است:
۱- اثبات ولایت فقیه، ۲- مبارزه با تفکیک‌دین از سیاست، ۳- شناساندن اسلام، ۴- مبارزه با خودباختگی و خودکم‌بینی، ۵- افشاگری علیه رژیم شاه، ۶- موضع‌گیری علیه سلاطین کشورهای اسلامی، ۷- مبارزه با روحانی‌نماها، ۸- یادآوری دو مراسم عبادی-سیاسی حج و نماز جمعه، ۹- تکیه بر وظایف و مسئولیت‌های سیاسی، اجتماعی روحانیون، ۱۰- خطر صهیونیسم، ۱۱- نقش‌خانمان‌سوز و اسارت‌بار استعمار در کشورهای اسلامی، ۱۲- تضاد اسلام با رژیم پادشاهی…».

۹۶۸۶۵

■ **برای آغازین بار در نجف، اندیشه فقه حکومتی از سوی امام مطرح شد**

زنده‌یاد آیت‌الله سیدمحمود هاشمی شاهرودی از جمله فضلاء حوزه نجف به شمار می‌رفت که در درس خارج فقه امام‌خمنینی، به ویژه دروس ولایت فقیه شرکت می‌کرد. وی طرح این بحث در حوزه‌نجف را به مثابه نوعی افق گشایی قلمداد می‌کرد که پیش از آن صورت نگرفته بود و مورد استقبال چهره‌هایی چون شهید آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدباقر صدر قرار گرفت:

«به نظر من در آن مقطع، از همه مهم‌تر اندیشه فقه حکومتی بود که امام توانست آن را در نجف مطرح کند. برای اولین بار ایشان این بحث را در نجف مطرح کردند که مثل توب در حوزه صدا کرد که کسی ولایت فقیه را آن هم به این شکل بحث کند. غیر از یک بحث ولایت که در مکاسب به شکل مختصر مطرح شده است، ایشان بود که بحث را به ایجاد حکومت اسلامی کشاند و تحت این عنوان و ولایت فقیه این بحث را مطرح کرد. این بسیار ارزنده و تحولی در دید فقهی نجف بود، یعنی آن عمق فقهی و تحقیقات و تلفیقات عمیق توام شد با این دید حکومتی و این برداشت جدید و پویا و این مسئله جدید – که مسئله‌ای بسیار اساسی نیز هست – مبنای نظریه سیاسی امام بود. من یادم است که به درس ایشان می‌رفتم. هر روز که این موضوع بحث می‌شد، ایشان یک فراز جدیدی را می‌گفت. اینها چند روز بعد از القا از نوار پیاده و به شکل جزوه تنظیم می‌شد. من در روزهای اول، یک نسخه از این دروس را خدمت آقای صدر بردم و گفتم امام در بحث، به ولایت بر صغرا رسیده و وارد موضوع ولایت فقیه شده و به این تفسیر رسیده‌اند. آقای صدر خیلی خوش‌شمان آمد. اولین بار بود که درس امام را می‌دید. یادم است که ایشان در درس خود عین این تعبیر را گفت برای اولین‌بار یک فقیه که در حد یک مرجع تقلید است، بحث حکومت اسلامی را به این شکل مطرح می‌کند. ایشان خیلی از این رویداد خشنود بود. شاید نصف وقت درس را ایشان راجع به همین مسئله شرح داد که چه کار بزرگی شده و چه تحولی در تاریخ تفیقه ماسست. بعد گفت بر همه شما لازم است که این [جزوه ولایت فقیه امام] را بگیرید و مطالعه کنید…».

■ **برادران و خواهرانم در زندان‌ها به سر می‌برند، چگونه من در آسایش و رفاه باشم؟**

سفره عملی و سبک زندگی امام‌خمنینی در نجف نیز در عداد سرفصل‌های درخور بررسی این دوره از حیات آن بزرگ به‌شمار می‌رود. توضیحات زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسین مطهری بزدی در این‌باره مستقنی از هرگونه توضیح می‌نماید:

«منزل حضرت امام در نجف، بسیار ساده بود و لوازم ختک‌کننده و کولر نداشت، بلکه پنکه‌ای داشت به سمت حجره‌ای که به سمت سرداب بود و به این شکل، هوای نسبتاً خنکی در اتاق ایشان ایجاد می‌شد. وقتی به امام پیشنهاد خرید کولر را دادند، فرمودند: در حالی که برادران و خواهران ما در شرایط سخت در زندان‌ها به سر می‌برند، چگونه من در آسایش و رفاه باشم؟ مجالس مذهبی که در محل منزل امام برگزار می‌شد، با پذیرایی ساده و عمدتا چای و خرما همراه بود. یکی از نکات زندگی امام این بود که هر سراجام روشن شد که ایشان می‌خواستند تا عبای پاره خود را به آن فرد نشان دهند و به او بفهمانند که به دنبال گدایی نباشد. امام‌خمنینی در کارهای خود بسیار دقیق و مرتب بودند. پیرمرد خادمی، خریدهای منزل امام را انجام می‌داد و امام، فهرست کامل خریدهای منزل را می‌نوشتند. گاهی که در کنار مساور دفتر را باز می‌کردیم، متوجه سادگی غذای امام می‌شدیم…».

زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ علی آل‌اسحاق از شاگردان امام‌خمنینی در نجف نیز در این‌باره خاطرات و توضیحاتی شستیدنی را نقل کرده است:

«امام برای رفتن به کربلا، سوار ماشین خط می‌شدند که قیمت آن ۱۰۰ فلس بود و ارزش آن به پول ایران، دو تومان و هر ۱۰ تومان نیم‌دینار بود. گاهی اوقات برای زیارت رفتن، صف طولانی ایجاد می‌شد و امام و همراهانش در صف می‌ایستادند. یکبار به ایشان گفتم آقا وقت شما تلف می‌شود. فرمودند به قصد زیارت آمده‌ایم، این وقت‌ها حساب می‌شود! یک دفعه دیگر عرض کردم چرا در صف خط واحد می‌ایستید و با ماشین سواری نمی‌روید، کرایه‌اش که گران نیست؟ فرمودند افیض من حیث افاض الناس، در یک کتاب فقهی مردم‌وار و مردم‌دار باشید. امام تا این حد جزئیات را رعایت می‌کردند. یک دفعه دیگر می‌خواستیم به کربلا برویم، دیدم امام در اواخر صف ایستاده‌اند! خدمت امام رفتم و عرض کردم من و دوستم در جلو صف هستیم، هوا هم خیلی گرم است، لطفا جایتان را با ما عوض کنید. فرمودند مناسب نیست که جای شما بیایم. من یافشاری کردم. فرمودند در آخر صف، آقایی با همسرشان که بچه‌ای هم در آغوش دارد، ایستاده‌اند و از گرما ناراحتند، جایتان را با آنها عوض کنید…».



▲ ۱۳۴۴: کربلا، امام خمینی در آغازین روزهای ورود به کشور عراق